



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْفَجْرِ (۱) وَلَيَالٍ عَشْرٍ (۲) وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (۴) هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ (۵) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶) إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸) وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹) وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰) الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴) فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸) وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹) وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)﴾

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «الفجر» است و در مکه نازل شد صدر آن با چند سوگند شروع می شود و این سوگند، سوگند عقلی و علمی و مهم است که فرمود: ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ﴾ بعد در قرآن کریم فرمود افرادی که مغرور هستند یا به ثروت غرور دارند یا به قدرت؛ هر دو را جداگانه بحث کرد و آن عناصر محوری سیاست را ذکر کرد عناصر محوری ثروت و قدرت را هم ذکر کرد، فرمود همه اینها را ما به خاک کشانیم بعد برهان مسئله هم این است که ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ در قرآن کریم دو مؤید است دو کلام است دو نظر است و مانند آن. یک معیت عمومی است که ذات اقدس الهی «مع کل شیء»، چون خالق همه است محیط به همه است با

هر چیزی هست احاطه دارد احاطه قیومیه دارد و یک معیت خاصه است این معیت خاصه هم دو قسم است: یک قسمت معیتی است با مؤمنین که مبدا اینها بلغزند اولاً؛ و اگر - خدای ناکرده - لغزیدند فوراً اینها را ترمیم بکند ثانیاً؛ این معیت خاصه نسبت به مؤمنین است که ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾^۱ یک معیت با کفار و منافقین و قدرتمندان و ظلم‌مداران است که تا می‌خواهند نفس بکشند نفس اینها را می‌گیرد.

اینکه فرمود با فرعون بودیم اینها را در دریا ریختیم، با آل ثمود بودیم، ﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾ بودید این است. فرمود ﴿إِنَّ رَبَّكَ لِبَالِمِرْصَادٍ﴾؛ در کمین است، دور نیست از هیچ چیزی دور نیست «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ»^۲ است ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۳ است آن معیت قیومیه است که با همه «على السواء» است؛ اما این معیتی است که چه وقت - خدای ناکرده - مؤمن می‌لغزد فوراً جبران کند یا چه وقت قدرتمند یا زورمدار بخواهد گردن‌کشی کند که گردن او را بشکند، این یک معیت خاصه است. این ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ با اینکه «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ» است. در جریان کلام و نظر و مانند آن هم این است او ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾^۴ است و کلمات الهی هم که اگر دریا مرکب شود درخت‌ها قلم بشوند این بخش‌های گوناگون آیات قرآن کریم دارد که اگر آنچه ﴿مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَوْ قَلَمٍ وَالْبَحْرِ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾^۵ پس او متکلم مطلق است و کلامش نامحدود است؛ اما با یک عده حرف نمی‌زند ﴿لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۶ یک عده را نگاه نمی‌کند ﴿لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۷ این نگاه

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۸.

۲. نهج البلاغة (للصحي صالغ)، خطبه ۱.

۳. سوره ق، آیه ۱۶.

۴. سوره ملک، آیه ۱۹.

۵. سوره لقمان، آیه ۲۷.

۶. سوره بقره، آیه ۱۷۴.

۷. سوره آل عمران، آیه ۷۷.

تشریف است آن کلام تکریمی است، در این دعای ندبه^۱ و امثال دعای ندبه^۲ که به حضرت عرض می‌کنیم: «وَ انْظُرْ إِلَى نَظْرَةٍ رَحِيمَةٍ كَرِيمَةٍ» همین است و گرنه آنها «بِاذْنِ اللَّهِ» ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ هستند.

بنابراین یک نظر تشریف است که ذات اقدس الهی به آن مؤمنین دارد، یک کلام تشریف است که ذات اقدس الهی به مؤمنین دارد، این کلام تشریف و نظر تشریف را نسبت به بیگانه‌ها ندارد ﴿لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ﴾ با اینکه ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ است و با اینها حرف نمی‌زند با اینکه می‌فرماید: ﴿اِحْسَوْا﴾ این ﴿اِحْسَوْا﴾ را به کلب می‌گویند؛ خدا چنین کلامی هم با همین کفار و منافقین دارد، می‌فرماید با اینها حرف نمی‌زند یعنی آن کلام تشریف.

«فَتَحْصِلْ أَنْ هِبُنَا امُورًا»: یکی معیت مطلقه است که «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ» است، یکی معیت ویژه رحمت رحمانیه و رحیمیه است که با مؤمنین است با متّقین است، یکی رحمت منتقمانه است که ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِمُرْصَادٍ﴾ که این بخش دارد با عاد با ثمود با فرعون این کارها را کرد ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِمُرْصَادٍ﴾ در کمین اینها بود که چه وقت اینها گردن‌کشی می‌کنند گردن اینها را بشکند. هم از نظر ثروت قبلاً در سوره مبارکه «سبأ» ملاحظه فرمودید که سه طایفه و سه بخش را در نظام تاریخی مشخص کرد و هم در بحث قدرت. در بحث ثروت فرمود اینها که در مکه گردن‌کشی می‌کنند به ساحت مقدس حضرت ما اینها را خاک می‌کنیم ﴿وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ﴾^۳ یعنی اینها که چیزی نیستند اینها یک دهم کسانی نیستند که ما قبلاً به آنها ثروت دادیم آنها را خاک کردیم؛ این سرمایه‌داران مکه که چیزی نیستند. «مِعْشَار» یعنی یک دهم؛ ﴿وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ﴾ آنها که ما خاک کردیم، این یک گروه.

۱. المزار الکبیر (الابن المشهدی)، ص ۵۸۴.

۲. مصباح التهجید و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳. سوره سبأ، آیه ۴۵.

قبل از اینها چه کسانی بودند؟ جریان قارون را می‌شمارد که قارون ﴿آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ﴾^۱ یک عده قدرتمند باید که کلیدهای مخازن آنها را یا خود مخازن آنها را حمل و نقل می‌کردند، بعد آنها را از بین برده بودیم، این دو گروه.

در همان بخشی که درباره قارون سخن می‌گوید این آیه دارد که ما قبل از قارون، کسانی را خاک کردیم که اکثر بودند و اشدّ بودند.^۲ پس سه گروه بودند: یک عده صنادید قریش بودند، یک عده قارونی‌ها بودند، یک عده قبل از قارون. اینجا هم سه گروه قدرتمندان و سرمایه‌داران و حکام روزگار بودند؛ ارم بودند قوم عاد بود قوم ثمود بود و فرعون «ذی الأوتاد» بود. فرمود ما همه اینها را از بین بردیم این ﴿إِنَّ رَبَّكَ﴾ برهان مسئله است. اینکه فرمود: ﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ که بحث آن در این روزها مبسوطاً گذشت این درباره ارم. ﴿وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ﴾؛ ﴿وَادٍ﴾ هم آخر آن «دال» است و هم آخرش «یاء» یعنی وادی. این درّه را می‌گویند «وادی»؛ بین دو کوه که به وسیله سیل و باران شکاف پیدا می‌کند این درّه را می‌گویند «وادی». ﴿أَوْدِيَّةٌ﴾ یعنی وادی‌ها. ﴿فَسَأَلَتْ أَوْدِيَّةٌ بِقَدَرِهَا﴾^۳ خود کوه و روی کوه و سینه کوه که آب جا نمی‌گیرد این درّه آب جا می‌گیرد. فرمود هر درّه‌ای به اندازه عمق و گودی خودش آب می‌گرفت ﴿فَسَأَلَتْ أَوْدِيَّةٌ بِقَدَرِهَا﴾. طرف راست وادی، طرف چپ وادی که قبلاً گذشت؛ ما «وادی اَیمن» نداریم، «اَیمن وادی» یعنی به موسای کلیم گفتیم شما به کوه طور رسیدی این یک درّه دارد طرف راست بیا؛ نه اینکه ما یک وادی داریم به نام وادی اَیمن!^۴ این «اَیمن» صفت است برای آن «جانب»، نه برای وادی. وادی چپ و راست ندارد درّه چپ و راست ندارد، طرف راست این

۱. سوره قصص، آیه ۷۶.

۲. سوره قصص، آیه ۷۸: ﴿أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَكَثَرُ جَمْعًا﴾.

۳. سوره رعد، آیه ۱۷.

۴. سوره مریم، آیه ۵۲: ﴿مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ﴾.

درّه یا طرف چپ این درّه. فرمود در طرف راست این درّه؛ ﴿مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾^۱ این «أَیْن» صفت «شاطی» است نه صفت وادی. طرف راست این درّه بیا بالا.

فرمود اینها کسانی بودند که در این منطقه‌های وسیع زندگی می‌کردند و ﴿جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ﴾ تمام این سنگ‌های سنگین دامنه کوه را در این درّه‌ها اینها ریز می‌کردند و از کوه خانه می‌ساختند ﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ﴾^۲ نه اینکه در دامنه کوه ویلا می‌ساختند آنکه مهم نیست. این قدر این سنگ‌ها را می‌تراشیدند که پذیرایی درست می‌کردند مهمان‌سرا درست می‌کردند، خودشان، خدمه‌شان، اسب‌هایشان، همه‌شان در همین کوه زندگی می‌کردند الآن هم بعضی از آثار تاریخی در کوه هست ﴿جَابُوا﴾؛ یعنی قطع کردند سنگ‌بری کردند ﴿جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ﴾ اینها بودند اینها که الآن نصیب شما نمی‌شود، گوشه‌هایی از اینها هم در اهرام مصر هست فرمود ما همه اینها را خاک کردیم عاد بود ثمود بود ﴿وَفِرْعَوْنُ ذِي الْأَوْتَادِ﴾؛ این سه گروه را خاک کردیم چون ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِإِمرْصَادٍ﴾؛ آن سه گروه را خاک کردیم چون ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِإِمرْصَادٍ﴾. پس اگر بخواهد به ثروت بنازند بساطشان این است به قدرت بنازند بساطشان این است ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِإِمرْصَادٍ﴾.

پرسش: ...

پاسخ: نخیر، برای اینکه اینها در تورات و انجیل فراوان بود و یهودی‌ها هم در بین اینها فراوان به سر می‌بردند، قصه عاد و ثمود برای اینها رایج بود؛ در تورات بود در انجیل بود بنی‌اسرائیل و یهودی‌های خیبر و امثال خیبر با اینها رابطه مستقیم و تنگاتنگ داشتند. البته در بعضی از سور دیگر از همین‌ها نام برده؛ نظیر آنچه در سوره مبارکه «احقاف» است. احقاف منطقه‌ای است که اینها در آنجا به سر می‌بردند. ما یک احقاف داریم که آخر آن «باء»

۱. سوره قصص، آیه ۳۰.

۲. سوره شعراء، آیه ۱۴۹.

است جمع «حَقَب» است یا «حَقَب» که تقریباً هشتاد سال یا یک قرن را می‌گویند «حَقَب» که آن روز هم به عرض شما رسید که اولین بار سیدنا الاستاد امام (رضوان الله علیه) در درس خودشان این نصیحت را ذکر کردند که اگر کسی - خدای ناکرده - با دین و با پیغمبر و اهل بیت رابطه اسلامی نداشته باشد این وقتی در تلقین میت می‌گویند بدان اگر فرشته آمد سؤال کرد که «مَنْ رَبُّكَ» بگو اصلاً گوش نمی‌دهد نمی‌فهمد او خواب است! این خواب است نمی‌فهمد! در دنیا که به او می‌گفتند اذان بگو اقامه بگو این حرف‌ها را بگو او که نگفت! الآن هر چه هم ملقّن تلقین می‌کند نمی‌فهمد. ایشان می‌فرمودند که بعدها ما این روایت را هم پیدا کردیم.^۱ ایشان فرمودند بعضی‌ها بعد از احقابی یعنی هشتاد سال - «حَقَب» یا «حَقَب» - بعد از هشتاد سال تقریباً یک قرن عذاب تازه یادشان می‌آید که می‌گویند پیغمبر ما کسی است که قرآن بر او نازل شد. هنوز نام مبارک حضرت یادشان نیست. این است!

اگر کسی اینها را نداشته باشد یادش می‌رود، مگر تائمه موت کار آسانی است؟ آن چنان به تمام اعضا و جوارح فشار می‌آورد که زنده زنده این روح بدن را رها می‌کند مگر جان‌کندن کار آسانی است. الآن شما زنده زنده اگر کمی و مختصری این پوست را بخواهید بکنید با قیچی خیلی درد می‌آید! زنده زنده این بدن را بی‌روح می‌کنند. چقدر ما باید تلاش کنیم آماده باشیم که به هر حال روح آماده پرواز باشد که درد نیاید و برای مؤمن به اندازه بوییدن یک دسته گل باشد این قبض روح. کسی که - معاذالله - با خدا و قیامت و اهل بیت کاری ندارد او یادش نیست. بعد از احقابی از عذاب وقتی گفتند: «مَنْ نَبِيُّكَ»^۲ یادش نیست جواب بدهد تازه یادش می‌آید که پیامبر من کسی است که قرآن بر او نازل شده است.

۱. معانی الأخبار، النص، ص ۲۲۱.

۲. تفسیر الفمی، ج ۱، ص ۳۷۰.

اما وقتی کسی مؤمن باشد و اذان و اقامه و نماز و اینها باشد جواب او نقد است کاملاً نقد است این «احقاب» است. اما «احقاف» که آخر آن «قاف» است منطقه‌ای است که ارم و اینها در آنجا به سر می‌بردند. سوره‌ای به نام «احقاب» نداریم؛ اما به نام «احقاف» چرا. در سوره «احقاف» که چهل و ششمین سوره قرآن کریم است آیه ۲۱ آنجا دارد: ﴿وَ اذْكُرْ اَخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ التُّدُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللّٰهَ﴾ در بخش‌های دیگر نام عاد و ثمود و اینها را هم کنار هم ذکر می‌کند؛ مثل سوره مبارکه «غافر». در سوره «غافر» آیه ۳۶ دارد که ﴿وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي اَقْتُلْ مُوسٰى وَلْيَدْعُ رَبِّهٖ﴾ در آیه ۳۱ دارد که ﴿مِثْلَ دَاۤبِّ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُوْدَ وَ الَّذِيْنَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ﴾ اینها را یکجا ذکر می‌کند.

بنابراین در تورات بود در انجیل بود قصه عاد و ثمود یک چیز رایجی بود، هم یهودی‌ها هم مسیحی‌ها کاملاً باخبر بودند و ارتباط تنگاتنگی که بین آنها با مشرکان قریش بود از این صحنه باخبر بودند. در آنجا که برای اولین بار است مثلاً در آیه ۲۱ سوره «احقاف» می‌فرماید: ﴿وَ اذْكُرْ اَخَا عَادٍ﴾ این قصه را برای اینها بازگو بکن. غرض این است که هم مسئله ثروت در اضلاع سه‌گانه را یاد می‌کند هم در مسئله قدرت اضلاع سه‌گانه را یاد می‌کند برهان مسئله این است که ﴿اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾.

این در کمین است که اینها را بگیرد، در کمین مؤمنین است که اگر - خدای ناکرده - می‌خواهد پایشان بلغزد اینها را حفظ کند؛ نه تنها در کمین مؤمنین است بلکه در خانه مؤمنین است. یک بیان نورانی دارد که شما در زمان معین مثل ماه مبارک رمضان مهمان خدا هستید «ضيوف الرحمن» هستید انسان در مهمانی خدا خیلی چیزها می‌تواند از خدا بخواهد. در سرزمین مکه هم ایام حج می‌فرماید «ضيوف الرحمن»^۱ هستید. اگر کسی بخواهد مهمان خدا بشود

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۱۸۹؛ «... اَنَّ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَئِلَ ... قِيْلَ لَهُ فَلِمَ حَرَّمَ الصِّيَامُ اَيَّامَ التَّشْرِيقِ قَالَ لِأَنَّ الْقَوْمَ زَوَّارُ اللّٰهِ وَ هُمْ فِي ضِيَافَتِهِ وَ لَا يَجْنَلُ بِمُضِيْفٍ اَنْ يَصُومَ اَضْيَافَهُ».

همیشه نیست یک فرصت‌های مناسبی است که «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»^۱ اما اگر بخواهد میزبان خدا بشود، آن وقت ندارد؛ فرمود هر وقت دعوت کردید من می‌آیم! ببینید کسی بخواهد مهمان خدا بشود همیشه نیست یک زمان خاصی است به نام مبارک رمضان، یک مکان خاصی است مثل حج و مراسم عمره و اینها است. اما اگر بخواهید میزبان خدا بشود دعوت بکند خدا را و خدا مهمان او بشود او وقت ندارد، فرمود: «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ»^۲ هر وقت دلت شکست می‌توانی از من دعوت کنی. این است! این دل شکسته چقدر می‌ارزد خدا می‌داند! مگر اگر مختصر مشکلی پیدا کردیم شاید گله بکنیم فرصت، فرصت خوبی است. ببینید «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ»؛ چرا وجود مبارک امام مجتبی فرمود آه مظلوم^۳ این طور است یا سیدالشهداء (سلام الله علیه) در آن آخرین لحظه به امام سجاد وصیت کرد و وجود مبارک امام سجاد در آخرین لحظه به امام باقر (سلام الله علیهما) وصیت کرد و همه اینها فرمودند مبدا به کسی که پناهی جز خدا ندارد ستم بکنی!^۴ برای اینکه آن دل که شکسته است مهمانی را دعوت می‌کند این است! «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ»؛ این کتاب بوسیدنی نیست؟! فرمود دست خودت است بخوای مهمان من بشوی من زیاد کار دارم، بخوای مرا دعوت کنی هر وقت بخوای من می‌آیم «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ».

این «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» که در وسط قرار گرفت برهان مسئله است؛ یعنی تنها این حساب دنیا نیست آخرت هم هست. اما عظمتی که دین به ما داد به ما گفت تمدن شما در تدین شما است، بخوای متمدن باشی، شریف باشی عزیز باشی آقا باشی مولا باشی گرانقدر باشی، مؤمن باش!

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۲. ر.ک: الدعوات (راوندی)، ص ۱۲۰؛ منیة المرید، ص ۱۲۳.

۳. الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۳۳۱؛ «إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ».

ببینید خدا جهان را آفرید خودش را به وصف کرامت متصف کرد که خدا کریم است قرآن را به عنوان کتاب کریم معرفی کرد ملائکه را به عنوان ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ^۱ معرفی کرده است، بزرگان عالم را با کَرَم معرفی کرده است بعد آمده گفت ما می‌خواهیم شما را کریم بکنیم همین! به ما شرف داد ما را معرفی کرد حیثیت ما را ذکر کرد، فرمود شما با مرگ نمی‌پوسید از پوست به در می‌آیید، شما هستید که هستید که هستید که هستید! کدام مکتب است کدام دین است کدام حرف است از این بالاتر حرف بزند؟ بگوید شما برای همیشه هستید یک چند روزی در دنیا بعد برزخ بعد ساهره معاد بعد - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - بهشت برای ابد. در جهنم ممکن است برخی‌ها حرفی داشته باشند ولی در ابدیت بهشت که کسی حرفی ندارد. هیچ کسی پیدا نشده درباره ابدیت بهشت حرف بزند هیچ کسی ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾^۲ فرمود شما چنین موجودی هستید؛ نه بیراهه بروید نه راه کسی را ببندید و کَرَم شما در این است که من شما را در مدرسه کَرَم دعوت کردم در کلاس کَرَم دعوت کردم حالا - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - در سوره مبارکه «علق» می‌رسیم اولین سوره‌ای که نازل شد سوره مبارکه «علق» است «إِقرأ» است طبق مشهور. در آنجا خدا خود را به عنوان معلم معرفی کرد چه درسی می‌گوید؟ اگر گفتند در فلان کلاس، در فلان مدرّس، در فلان مسجد، یک فقیه دارد تدریس می‌کند یعنی فقه می‌گوید، یک اصولی تدریس می‌کند یعنی اصول می‌گوید، یک مفسّر تدریس می‌کند یعنی تفسیر می‌گوید، یک ادیب تدریس می‌کند یعنی ادبیات می‌گوید. در سوره مبارکه «علق» دارد که ﴿إِقرأ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾^۳ اکرم دارد تدریس می‌کند یعنی درس کَرَم می‌دهد؛ ﴿إِقرأ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ نگفت خدای علیم که فقط یاد دادن باشد! فرمود اکرم دارد تدریس می‌کند اکرم چه کسی را فرشته‌ها را تربیت می‌کند. در سوره مبارکه «أنبیاء» درباره فرشته‌ها دارد: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ

۱. سوره انبیاء، آیات ۲۶ و ۲۷.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۹؛ سوره جن، آیه ۲۳.

۳. سوره علق، آیه ۳.

يَعْمَلُونَ» وجود مبارک حضرت هادی (سلام الله علیه) در همین زیارت «جامعه» دارد که اهل بیت این هستند «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ»^۱ وصف فرشته‌ها را دارد برای اهل بیت ذکر می‌کند؛ ما هم شاگردان اینها هستیم حالا آن مقام را کسی به ما نمی‌دهد و ما هم آن مقام را توقع نداریم، ولی می‌خواهیم کریمانه زندگی کنیم. کریمانه اینکه بدانیم موجود ابدی هستیم در مرز فرشته‌ها می‌توانیم حرکت بکنیم، قلب کسی را نرنجانیم کسی از دست ما ننالد، کاری از دست ما برمی‌آید انجام بدهیم، از غیر خدا توقعی نداشته باشیم؛ این دعای نورانی که خدایا! «لَا تَكُنْ لِي إِلَّا غَيْرِك»^۲ برای اینکه من دست دیگری را چرا نگاه بکنم؟ دیگری را تو دادی چرا من به غیر نگاه کنم؟

در این بخش که فرمود: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» کمین است یعنی نه تنها در دنیا کمین اینها بود و اینها را خاک کرد بلکه در مرز آخرت هم کمین است و هر حرفی که اینها می‌زنند خدا در کمین است فرمود اینها خیال می‌کنند تمدنشان و کرامتشان در این است که چیزی داشته باشند این نیست «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ»، «إِنَّ رَبَّكَ» این در مرز است هم درباره دنیا «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» هم درباره آخرت «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» این برهان مسئله است که با «إِنَّ» شروع شده است.

بعد فرمود: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ» این انسان عادی «إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا» این بینش او و گرایش او و دانش او همین است که اگر یک وقت وضع مالی او خوب بود در سلامت بود در رفاه بود در نعمت بود می‌گوید خدا مرا گرامی داشت مرا محترم کرد و اگر یک آزمایش بشود امتحان بشود به بیماری یا به فقر یا مشکلات دیگر می‌گوید خدا مرا اهانت کرد. این معیار

۱. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۲۵.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، ج ۲، ص ۲۳۰.

اهانت و اکرام را در ثروت می‌داند! در حالی که فرمود این چنین نیست هم ثروت ابتلاء و امتحان است هم نداشتن. هم سلامت ابتلاء و امتحان است هم بیماری. در هر دو حال ما داریم او را امتحان می‌کنیم. آنها که در بیمارستان هستند روی تخت هستند مبتلا به مرض‌اند کسانی که در منزل روی تخت سلامت آسایشی دارند سالم زندگی می‌کنند مبتلا به سلامت هستند مبتلا یعنی ممتحن «إبتلاه» یعنی «إمتحنه». در هر دو جا به إبتلا یاد کرده است. فرمود اگر او را ما به ثروت مبتلا بکنیم می‌گوید مرا احترام کرد اگر او را به فقر مبتلا بکنیم می‌گوید مرا اهانت کرد ﴿كَلَّا﴾ ما کسی را اهانت نکردیم ما امتحان کردیم. کسی که دارد مبتلا به ثروت است کسی که مشکل مالی دارد مبتلا به فقر است مبتلا یعنی ممتحن. ﴿وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾^۱

پرسش: ...

پاسخ: چون در کنار «أهان» و نعمت و فقر و این تقابل مفید مطلب است، یک؛ تقارن ﴿أَكْرَمَهُ﴾ با ﴿نَعَّمَهُ﴾ تأیید می‌کند، دو؛ درباره فرشته‌ها که فرمود: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ نفرمود کرامت اینها به ثروت اینها است. یا در زیارت «جامعه» که حضرت هادی نسبت به اهل بیت می‌فرماید: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ آنجا که قیدی ندارد؛ کرامت، کرامت است. اما این کرامتی که با نعمت است یعنی کریمانه زندگی کردن به حسب ظاهر. آنجا رنج‌ها را با فقر ذکر می‌کند اینجا گنج‌ها را با نعمت. فرمود این کرامت مادی است به زعم شما کرامت است ﴿كَلَّا﴾ شما این طور خیال می‌کنید ما کسی را مال دادیم إکرام نکردیم اگر امتحان کردیم به فقر، إهانت نکردیم هر دو نزد ما محترم هستند انسان هستند.

این بینش را از ما گرفته، بینش بی‌دینی. ما یک تمدن داریم و یک تدین «و لا ثالث لهما» تمدن ما در تدین ماست. فرمود: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ﴾؛ این ﴿أَكْرَمَهُ﴾ هم مسبوق به ابتلاء است هم ملحق به ﴿نَعَّمَهُ﴾ است معلوم می‌شود از این اکرام سوره مبارکه «انبیاء» نیست، از این اکرام زیارت «جامعه کبیره» نیست، او را ما مبتلا کردیم به ثروت، مبتلا کردیم به قدرت، خیال می‌کند که او را گرامی داشتیم، نه! این طور نیست ما امتحان کردیم.

﴿إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ﴾؛ این ﴿أَكْرَمَهُ﴾ هم مسبوق به ابتلاء است هم ملحق به ﴿نَعَّمَهُ﴾. ﴿فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾. ﴿كَلَّا﴾ ما گرامی نداشتیم ما امتحان کردیم. ﴿وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾ اگر او را ما به تنگ‌دستی یا کم‌روزی مبتلا کردیم ﴿فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾. ﴿كَلَّا﴾ محترم است نزد ما، ما اهانت نکردیم به شما، شما را در روی صندلی آزمایش نشانیدیم مگر نمی‌خواهید به کمال برسید؟ انسان تا امتحان ندهد که به کمال نمی‌رسد ﴿وَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾.^۱ مرحوم امین الاسلام نقل می‌کند که وجود مبارک حضرت امیر یک کسالتی پیدا کردند بعضی رفتند به عیادت ایشان عرض کردند «کیف حالک» فرمود: «علی شر»^۲ چون اینها با قرآن زندگی می‌کنند خواست آیه‌ای را تفسیر کند عرض کردند «یا امیرالمؤمنین» شما هم می‌فرمایید «علی شر»؟! فرمود مگر خدا در قرآن نفرمود: ﴿وَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ این بیماری شر است به حسب ظاهر. این آزمایش الهی است ما گوش می‌دهیم؛ ولی ما یک شر داریم به نام مرض، یک خیر داریم به نام سلامت؛ ولی ﴿وَبَلُّوْكُمْ﴾ من شما را امتحان می‌کنم به سلامت و مرض. او با همین بیماری در جلسه عیادت دارد قرآن را تفسیر می‌کند.

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۵.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۴.

اینجا فرمود: ﴿كَلَّا﴾؛ نه ما کسی را اهانت نکردیم، ما یک کلاس امتحان داریم به نام کلاس ثروت، یک کلاس امتحان داریم به نام کلاس فقر؛ هم گاهی آنها را اینجا می‌نشانیم گاهی اینها را آنجا می‌نشانیم این طور نیست که اگر کسی غنی است همیشه آبا و اجدادش غنی باشند خیلی‌ها فقیرزاده هستند غنی می‌شوند، خیلی‌ها غنی‌زاده‌اند فقیر می‌شوند خیلی فقیرزاده‌اند غنی می‌شوند؛ همین‌طور امتحان است فرمود ما امتحان می‌کنیم؛ ولی شما آن کار اساسی را نمی‌کنید ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾؛ شما یتیم را گرامی نمی‌دارید. می‌دانید گرامی داشتن صدقه بالاتر از بخشش است بالاتر از هبه است بالاتر از هدیه است بالاتر از چشم‌روشنی است. هدیه هدیه است، هبه هبه است، مال دادن مال است شما مال بدهید ولو خودتان را هم بخواهید نشان بدهید یا قصد قربت هم نکنید به هر حال هدیه است هبه است؛ اما صدقه تا قصد قربت نکنی مقبول نیست صدقه عبادت است صدقه عقد است صدقه کجا هبه کجا! صدقه کجا هدیه کجا! صدقه کجا چشم‌روشنی کجا! آنها که عبادت نیست. قوام صدقه به «قربة إلى الله» است، مقبول نیست مگر اینکه «قربة إلى الله» باشد.

حالا کسی می‌خواهد به فقیر کمک بکند، این اگر «قربة إلى الله» قصد نکند یک هبه است یک هدیه است، مالی بخشیده به او؛ اینکه ثواب صدقه را ندارد. آن صدقه‌ای که راهگشا است بیماری را حل می‌کند مشکل را حل می‌کند مثل نماز است. صدقه جزء عقود عبادی است؛ نظیر بیع و هبه و تجارت و اجاره و اینها که نیست صدقه عقد است، یک؛ عبادی است، دو؛ مثل صلات است، سه. اینها اثر دارد خدایا به نام تو برای رضای تو من این را دارم انجام می‌دهم. حالا این را خواه به مسجد بخواهد بدهد خواه به شخص بخواهد بدهد خواه به جبهه می‌خواهد بدهد عبادت است، این قصد قربت می‌کند و حرمت این و ارزش این به همان قصد قربت است. بیان نورانی حضرت امیر

در نهج البلاغه را ملاحظه بفرمایید در آنجا حضرت دارد که «إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ»^۱ یعنی اگر نیازمندی آمد در خانه شما این را بدان که کسی دیگر آدرس داد، «الله» آدرس داد؛ شما می‌خواهی صدقه بدهی، می‌خواهید قصد قربت بکنی این چه کسی آمد و اینها چیست؟ «إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ» مبادا این را رد کنی؟ رد کردی جواب مرسل را باید بدهی! اینکه همین طور به خانه شما نیامد. اینجا هم فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ شما چرا یتیم‌ها را گرامی نداشتی؟ چون یتیم هیچ پناهگاهی ندارد. بخواهید هبه بدهید و اینها او خوشحال می‌شود ولی کار و رسالت اصلی تو این نیست، رسالت اصلی تو این است که «قربة إلى الله» این کار را انجام بدهی. می‌خواهی کریم بشوی باید إکرام کنی.

پرسش: بعضی افراد هستند که شغل آنها تکدیگری است.

پاسخ: این را در مکاسب ملاحظه فرمودید که یکی از کسب‌های حرام کسب گدایان حرفه‌ای است؛ اینها که در سر چهارراه و اینها می‌ایستند و بعد از مرگ معلوم می‌شود که موجودی فراوانی دارند کسبشان حرام است. مرحوم شیخ در مکاسب یکی از مکاسب محرّمه همین‌ها را ذکر کرد. کسب حرامی که برای گدایان حرفه‌ای است همین است برای اینکه خودش می‌گوید من فقیر هستم دروغ می‌گویم کاذبانه دارد مال مردم را غارت می‌کند اینها جزء مکاسب محرّمه است که مرحوم شیخ در مکاسب مطرح کرده است.

پرسش: ...

پاسخ: نه، هر کدام از ما همسایه‌های خود را ارحام خود را «لَا صَدَقَةَ وَذُو رَحِمٍ مُّحْتَاجٌ»^۲ خیلی از ما ارحامی داریم فقرایی داریم می‌شناسیم و همسایه‌هایی داریم می‌شناسیم، اگر نداریم که به وسیله دوستان دیگر می‌توانیم

۱. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، حکمت ۳۰۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۸.

تحقیق کنیم و این مشکل هم هست. در قرآن کریم فرمود خیلی‌ها از درون افراد بی‌خبر هستند؛ فرمود این بی‌خبری را همان طوری که تحصیل علم لازم است از این جهت هم تحصیل علم لازم است به کسانی کمک بکنید که ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾^۱ او چون عقیفانه زندگی بکند یک لباس ساده‌ای می‌پوشد و اینها خیال می‌کنند که وضع مالی او خوب است آنها که واقعاً نیازمند هستند، یک؛ آبرومند زندگی می‌کنند، دو؛ جامعه از وضع اینها بی‌خبر است، سه؛ و گمان می‌کند که اینها وضع مالی‌شان خوب است، چهار؛ به اینها کمک بکنید. ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾؛ نه جاهل در قبال عالم، جاهل یعنی کسی که از وضع خانوادگی این آقا بی‌خبر است این آقا هم که عقیفانه زندگی می‌کند، هیچ وقت اظهار که نمی‌کند، از کسی هم چیزی نمی‌خواهند آبرومندانه زندگی می‌کنند و عقیفانه هم به سر می‌برند اینها را فرمود کمک بکنید؛ ما باید باخبر باشیم اینکه گفتند از چهار طرف تا چهل خانه همسایه است؛ الآن که در اثر این وضع پیشرفت بُرجی از شش طرف ما همسایه داریم. قبلاً شمال و جنوب و شرق و غرب بود، الآن پایین و بالا هم هست؛ فرمود از همسایه‌ها باید باخبر باشید. آگاه بودن از همسایه‌ها این است که دیگر نگذارد که کسی جزء جاهل‌ها باشد که ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»